

سهم من از چشمان او

خاطرات حمید حسام



مصاحبه، تدوین و نگارش:

مصطفی رحیمی



دفتر مطالعات و ادبیات پایداری مراکز استانی
دفتر مطبوعات و ادبیات پایداری حوزه هنری استان البرز

سهم من از چشمان او خاطرات حمید حسام

مباحثه، تدوین و نگارش: مصطفی رحیمی

ویرایش: مسعود امیر خانی

چاپ و صحافی: ویژه پردازی اندیشه - چاپ اندیشه

چاپ اول: ۱۳۹۱

شمارگان: ۲۵۰۰ نسخه

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۵-۳۱۹-۰

قیمت: ۱۱۵۰۰ تومان

نقد و چاپ نوشته‌ها منوط به اجازه‌ی رسمی از ناشر است.

سرشناسه: رحیمی، مصطفی، ۱۳۴۲ -

عنوان و نام پدیدآور: سهم من از چشمان او: خاطرات
حمید حسام، مصاحبه تدوین و نگارش مصطفی رحیمی؛
ویراستار: مسعود امیر خانی؛ (په ستارش) دفتر مطالعات و
ادبیات پایداری حوزه هنری استان البرز.

مشخصات نشر: تهران: شرکت انتشارات سوره مهر؛
سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، اداره کل امور
استانها و مجلس، ۱۳۹۰.

مشخصات ظاهری: ۵۴۲ ص.

شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۱۷۵-۳۱۹-۰

وضعیت فهرست نویسی: فیه

عنوان دیگر: خاطرات حمید حسام

موضوع: حسام، حمید، ۱۳۴۰ -

موضوع: جنگ ایران و عراق، ۱۳۵۹ - ۱۳۶۲ - خاطرات

موضوع: غواصان -- ایران -- خاطرات

شناسه افزوده: امیر خانی، مسعود، ویراستار

شناسه افزوده: شرکت انتشارات سوره مهر

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی استان البرز، حوزه

هنری، دفتر مطالعات و ادبیات پایداری

شناسه افزوده: سازمان تبلیغات اسلامی، حوزه هنری، اداره

کل امور استانها و مجلس

رده بندی کنگره: ۱۳۹۰ آر ۴۲۳ / DSR ۱۳۲۹

رده بندی دیویی: ۹۵۵ / ۸۴۳۰۹۲۲

شماره کتبی: ۳۱۴۸۳۳۲ ملی

نشانی: تهران، خیابان حافظ، خیابان رشت، پلاک ۲۳

صندوق پستی: ۱۱۴۴ - ۱۵۸۱۵ تلفن: ۶۶۴۷۷۰۰۱

تلفن مرکز پخش: (پنج خط) ۶۶۴۶۰۹۹۳ فکس: ۶۶۴۶۹۹۵۱

www.iricaap.com

فهرست

- اشاره | ۰۰۹
- مقدمه | ۰۱۰
- فصل ۱: روی سقاخانه ابا الفضل | ۰۱۴
- فصل ۲: شب‌های قراویز | ۰۴۴
- فصل ۳: فرماندهی مل او | ۱۰۲
- فصل ۴: ممدگره | ۱۶۰
- فصل ۵: حرکت از برد برد | ۱۹۴
- فصل ۶: دیده‌بانی در ساحل اروند | ۲۳۲
- فصل ۷: جدال در جزیره جنوبی | ۲۸۳
- فصل ۸: دکلی در آب | ۳۳۲
- فصل ۹: عمر کوتاه دکل | ۳۸۰
- فصل ۱۰: دیده‌بان نفوذی | ۴۳۲
- فصل ۱۱: وداع در چهار زیر | ۴۷۴
- عکس‌ها | ۵۰۵
- نمطیه | ۵۱۹

اشاره

انقلاب اسلامی ایران یکی از شگرف‌ترین انقلاب‌های مردمی می‌باشد که در تحقق و شکل‌گیری آن، عناصر مختلفی نقش داشته‌اند که می‌توان بارزترین آن را رهبری دینی و عشق و علاقه مردم به اسلام و دفاع از ارزش‌های آن دانست. پس از پیروزی انقلاب، توطئه‌ها و تهدیدهای بسیاری، چه داخلی و چه خارجی، این حادثه بزرگ را مورد تهاجم قرار داد که می‌توان به قائله کردستان و بلوچستان به طور خاص اشاره کرد که توان بسیاری از علاقه‌مندان به انقلاب و نظام نوپای اسلامی را به خود اختصاص داد.

حضور کم‌نظیر کرد و ترک و بلرچ و لر و فارس در کنار هم، تجربه منحصر به فردی بود که تاریخ معاصر ما تجربه کرد.

کتاب «سهم من از چشمان او» خاطرات حمید حسام از دوران حماسه دفاع مقدس است که مصطفی رحیمی آن را جمع‌آوری و تدوین نموده است. دفتر مطالعات و ادبیات پایداری مراکز استانی، از بدو شکل‌گیری ضمن تشویق حوزه‌های هنری استان‌ها در شناسایی حوادث و افراد با مسئولیت انقلاب اسلامی و دفاع مقدس، در نظر دارد نقش تاریخی تمامی افراد ایرانی در سراسر کشور را در پیدایش و حفظ انقلاب ثبت و ضبط نماید.

این کتاب نمونه‌ای از این حرکت است. امید که مورد قبول واقع شود.

دفتر مطالعات و ادبیات پایداری مراکز استانی

اداره کل امور استان‌ها

مقدمه

آغاز جنگ، آغاز جوانی من بود و پایان آن، آغاز فصل ابتلاء و امتحانی دیگر. امتحان پس از جنگ نه از جنس تحمل گلوله و ترکش و بمب شیمیایی، بلکه از گونه صبر بر فراق هم‌زمان بود.

يَقُولُونَ الْمَوْتُ صَعْبٌ وَاللَّهُ مُفَارِقَةُ الْآحْيَاءِ أَصْعَبُ
«دیده‌بان‌ها» طیفی از بچه‌های جبهه و جنگ بودند که منشور اعتقادیشان در سه کلمه «خدا باوری»، «تکلیف‌پذیری» و «ولایت‌مداری» خلاصه می‌شد. بیان و روایت این سه ویژگی، دفتری می‌خواهد به فراخی سینه مجاهدان و زبانی از سلک فریاد خاموش عارفان و جوهری از جنس خامه سرخ شهیدان. «دیده‌بان‌ها» چشم بیدار لشکر بودند. چشم‌هایی که روزها «گرای» دشمن را به خمپاره‌ها می‌دادند و شب‌ها «گرای» خود را به خدا.

دیده‌بان‌ها آموخته بودند که باید «هدف» را ببینند و در آموزه‌های جهاد، هدف رضای خدا و عمل به تکلیف بود. لاجرم، دیده‌بان برای این‌که «هدف» را خوب ببیند، باید خود را نمی‌دید.

دیده بان «سید اصغر صائمین» بود که جز با ذکر «وَمَا زُهِيتَ اِذْ زُهِيتَ» تیر نمی انداخت.

دیده بان «علی اکبر صفانیان» بود که فاصله «سرپل ذهاب» تا «سرپل صراط» را یک قدم می دانست.

دیده بان «جلیل شرفی» بود که قبر گمشده فاطمه زهرا (س) را در «جزیره معجون» می جست.

دیده بان «امیر دوست» بود که آن قدر از «دکل معرفت» بالا رفت تا به مقام «قرب» رسید.

دیده بان «علیرضا نادری» بود که «مقصد و مقصود و نقشه راه» را از پدر شهیدش گرفته بود.

دیده بان «ابراهیم رضایی قتباس» بود که فقط یک روز به جبهه آمد و در آن یک روز همه چیز را دید و بالا رفت.

دیده بان «حمید قمری» بود که آسمان «کلمچه» را از «منوره‌های الهی العفر» پر کرد.

دیده بان «اسماعیل اکبری» بود که «مسافت از بندر دوتا سدره المنتهی» را با «قطب‌نمای دل» محاسبه کرد.

دیده بان «فرهاد ترک» بود که «مختصات بهشت» را در کانون آتش «جزیره ام‌الرصاص» از پشت بی سیم فریاد کرد.

دیده بان «حسین رضایی» بود که با لهجه گمنامی از گلوی بی سرود «ارجعی الی ربک» را خواند.

دیده بان «مصطفی احمدی» بود که «درجه اخلاصش» در «دایره سما» نمی گنجید.

و

دیده بان «منند گره» بود که «گرای» سرش را ۱۴۰۰ سال پیش به فافله سالار کاروان کریلا داده بود.

دیده‌بان‌ها «خون‌نامه» می‌نوشتند و «شفاعت نامه» می‌خریدند و سهم من در آن معامله دلدادگی، حسرت بود و حرمان. همان‌گونه که نام من در آن عهدنامه‌های خون، همیشه آخرین بود، هنوز بر این باورم که این کمترین را نشان منزلت «دیده‌بانی» نیست و خوش‌تر آن بود که «سر دلبران در حدیث دیگران» گفته می‌آمد. لذا روایت خاطرات سال‌های دفاع مقدس برای من، دشوار و تنه‌آور بود که هم جانب صدق و امانت در نقل خاطرات رعایت شود و هم خاطرات به غبار حدیث نفس، آلوده نگردد. اگر چه اذعان دارم که بیان آن فراز و نشیب‌ها، پس از ۳۰ سال دوری از آن حماسه و غرق شدن در روزمرگی، خالی از اشکال و خطا نبوده و نیست. ناگزیر برای تقلیل خطاها، این خاطرات را قبل از چاپ به رویت سه تن از مطلعین سپردم؛

نخست، فرمانده جانشین سال‌های پر حماسه دفاع مقدس، «سردار جعفر مظاهری» که سطر سطر این اوراق را با دقت و وسواس در خور تحسین خواند و با ارائه ده‌ها نکته و تذکره ویژه در حوزه مباحث تاریخی، مثل همیشه شاگرد نوازی کرد.

دوم، برادر و هم‌رزم با اخلاص و مسئول واحد دیده‌بانی گردان ادوات لشکر ۳۲ انصارالحسین^(ع) «عباس نوریان» که در سال‌های دفاع مقدس، شمع بچه‌های دیده‌بان بود. یادآوری‌های ایشان در حیطه مباحث دیده‌بانی، منوری بود در ذهن تاریک و غبار گرفته‌ام.

سوم، برادر و مددکار همیشگی‌ام «محمود حسام» که بارها در حق من بزرگی کرد و خطاها و اشکالات اثر را خصوصاً در بخش خانوادگی و مقاطع جبهه، تصحیح نمود و صد البته رهین دقت و تلاش نویسنده و پژوهشگر ارجمند، «مصطفی رحیمی» هستم که با همت والا و قلم توانا و نثر روان، پراکنده‌گفتار این حقیر را به سامان کرد.

حمید حسام

تابستان ۱۳۹۰